

آسیب شناسی باور به ظهور منجی

<?xml encoding="UTF-8">

اشاره: باور مهدوي و فرهنگ انتظار در طول تاريخ با اندیشه‌ها و برداشت‌هاي نادرست بسياري در آميخته شده است. اندیشه‌ها و برداشت‌هايي که به تدريج تبديل به آسیب‌ها و آفت‌هاي جدي براي اساس و بنياد اعتقاد به ظهور منجي در فرهنگ شيعة شده‌اند. در عصر حاضر که جامعه ما به شکل روزافزوني، به موضوع انتظار و ظهور روي آورده است، ضرورت شناسايي اين آسیب‌ها و آفت‌ها، بيش از هر زمان ديگر احساس مي‌شود و لازم است که ضمن ترويج و توسعه فرهنگ انتظار، اين موضوع نیز مورد توجه جدي قرار گیرد. با توجه به آنچه گفته شد، در نيمه شعبان سال گذشته، مؤسسه فرهنگي موعود اقدام به برپايي همایشی با عنوان باور مهدوي؛ تهدیدها و آسیب‌ها نمود. که طی دو روز برگزاری آن، اساتید و محققان ارجمند حوزه و دانشگاه دیدگاه‌هاي خود را در اين زمینه ابراز داشتند. آنچه در پي‌خواهد آمد، حاصل يکي از سخنراني‌هاي ارائه شده در اين همایش است که اميدواريم مورد توجه شما عزيزان قرار گیرد. شيعة معتقد است که در آینده، مردی از نسل حضرت زهرا(س) ظهور خواهد کرد و با تشکيل آخرين دولت، پايان تاريخ را رقم خواهد زد. اين از اصول راهبردي باورهاي شيعة است. اصلي که آینده را روشن مي‌سازد و جهت‌گيري حرکت شيعة را مشخص مي‌کند. ظهور حضرت مهدي(ع) همچون فانوسي است که در اقيانوس متلاطم و ظلماني دوران غيبت، ساحل امن و نجات را براي کشتي‌هاي طوفان‌زده مشخص مي‌سازد و از اين‌رو شيعة بايد پيوسته از اين فانوس الهي حفاظت کند و آن را از آسیب‌ها و آفت‌ها ايمن سازد؛ چرا که در غير اين صورت فانوس‌هاي بدلي، جاي فانوس حقيقي را خواهند گرفت و مردم به جاي اينکه به ساحل نجات رهنمون شوند گرفتار گمراهي و سرگرداني مي‌گردند و نتيجه اين امر چيزي جز تأخير ظهور نخواهد بود. ايمن‌سازي و مصونيت بخشي به اصل ظهور متوقف بر آفت‌زدائي است و آفت‌زدائي متوقف بر آفت‌شناسي و آسیب‌شناسي است. بدون شناخت آسیب‌ها نمي‌توان عمليات ايمن‌سازي و حفاظت را اجرا نمود. در اين مقاله برآنيم تا به برخي از اين موارد اشاره کنيم و لذا مسئله آسیب‌شناسي ظهور را در سه قلمرو بررسي خواهيم کرد. قلمرو اول هنگامه ظهور است؛ يعني چه زماني و در چه شرايطي پديده ظهور اتفاق خواهد افتاد. قلمرو دوم شيوه ظهور است که به مسئله حوادث پس از ظهور مي‌پردازد و به اين سؤال که دولت مهدوي چگونه حاکميت يافته و تشکيل مي‌شود؛ پاسخ مي‌دهد و قلمرو سوم دولت ظهور است که موضوع مأموريت دولت مهدوي را بررسي کرده و بيان مي‌کند که دولت ظهور براي چه مي‌آيد و چه خواهد کرد؟ 1. هنگامه ظهور برخي از آسیب‌هاي موضوع ظهور مربوط به هنگامه ظهور است. هنگامه ظهور، يعني زماني که ظهور اتفاق خواهد افتاد. بدیهي است که مراد از زمان، زمان تقويمي نیست. زمان تقويمي را کسي جز خداوند متعال نمي‌داند. بلکه مراد از زمان ظهور، زمان پيش‌شرطي و زمان زمينه‌اي است. بنا بر اين وقتي از هنگامه ظهور پرسش مي‌شود، مقصود اين است که پيش‌شرط ظهور چيست؟ زمينه ظهور حضرت کدام است؟ و در چه شرايطي حضرت مهدي(ع) ظهور خواهد کرد؟ 1-1. اهميت و ثمره بحث: مسئله هنگامه ظهور از آن جهت اهميت دارد که مشخص مي‌سازد براي ظهور چه مقدماتي لازم است (مقدمات ظهور) و براي تحقق مقدمات و زمينه‌ها، چه وظايفي بر عهده شيعة است (وظايف منتظران). پاسخ به پرسش هنگامه ظهور، جهت حرکت شيعة را مشخص مي‌سازد. پاسخ درست، مسير درست را مشخص مي‌کند و پاسخ نادرست، شيعة را به بيراهه کشانده و ظهور را به تأخير مي‌اندازد. به بيان ديگر پاسخي

که به پرسش هنگامه ظهور داده می‌شود، تأثیر مستقیم و غیرقابل انکاری در بحث انتظار خواهد داشت. انتظار و چگونگی آن از مسایل بنیادین در دوران غیبت است که نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. تعریف دقیق انتظار، فرهنگ انتظار و وظایف منتظران، متوقف بر داشتن پاسخی صحیح، منطقی و متین برای پرسش هنگامه ظهور است. از این‌رو مسئله آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی در قلمرو هنگامه ظهور، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. 2-1. آسیب‌شناسی هنگامه ظهور: یکی از آسیب‌های مرتبط با هنگامه ظهور این است که گمان می‌شود فراگیری و جهان‌شمولی فساد پیش شرط ظهور است. برخی معتقدند تا جهان پر از ظلم و فساد نشود، حضرت مهدی(ع) ظهور نخواهد کرد. و شاید پاسخ این گروه به این پرسش که چرا حضرت مهدی(ع) در غیبت است؟ این باشد که: چون هنوز مناطقی از جهان را فساد فرا نگرفته است. در اینجا برای آشنایی بیشتر با این دیدگاه، دلایل معتقدان آن و آثاری را که این دیدگاه بر اندیشه انتظار دارد، بررسی می‌کنیم. الف) دلیل: کسانی که معتقدند جهان‌شمولی فساد پیش شرط ظهور است، روایاتی است که می‌گویند حضرت مهدی(ع) زمانی ظهور می‌کند که جهان پر از ستم شده است. روایات فراوانی وجود دارند که درباره جهان پیش از ظهور، از تعبیر کما ملئت ظلماً و جوراً استفاده کرده‌اند. مثلاً رسول خدا(ص) می‌فرماید: لا تقوم الساعة حتی تمتلئ الا؟رض ظلماً و عدواناً، ثم یرج رجل من عترتی فیملؤها قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و عدواناً. 1. قیامت برپا نمی‌شود تا زمانی که زمین از ستم و دشمنی آکنده شود، آنگاه مردی از خاندان من قیام کند و زمین را همچنان که از ظلم و جور آکنده شده، از عدل و داد پر کند. و یا در کلام دیگری می‌فرماید: لولم یبق من الدّهر إلّا یوم لبعث الله تعالی رجلاً من أهل بیتی یملؤها عدلاً کما ملئت جوراً. 2. اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند مردی از خاندان مرا برمی‌انگیزد که دنیا را پر از داد می‌کند همچنان که پر از ستم شده است. از چنین روایاتی این برداشت را کرده‌اند که فراگیری فساد، پیش شرط ظهور است. در بحث‌های بعدی به تحلیل این بُعد از روایات مهدویت خواهیم پرداخت و مشخص خواهیم ساخت که مراد از این تعبیرها چیست. ب) تأثیر این نظریه بر فرهنگ انتظار: این نظریه تأثیر مستقیمی بر فرهنگ انتظار و تعیین وظایف منتظران دارد. انگاره‌ای که از دل نظریه فوق در باب انتظار بیرون می‌آید، نفی امر به معروف و نهی از منکر و تعطیلی هرگونه حرکت اصلاح‌طلبی است. گروهی از کسانی که پیش شرط ظهور را فراگیری فساد می‌دانند، بر این باورند که نباید جلوی فساد را گرفت. از دیدگاه اینان، هرگونه مانع‌تراشی در راه انجام فساد و منکرات، منجر به تأخیر در ظهور می‌شود. امام خمینی(ره) درباره این گروه می‌فرماید: یک دسته‌ای می‌گفتند که خوب، باید عالم پر از معصیت بشود تا حضرت بیایند، ما باید نهی از منکر نکنیم، امر به معروف هم نکنیم تا مردم هرکاری می‌خواهند بکنند، گناهان زیاد بشود که فرج نزدیک بشود. 3. کسانی که این انگاره را پذیرفته‌اند، بر این باورند که چون راه ظهور، گسترش فساد است، وظیفه منتظران، سکوت در برابر منکرات و اجازه گسترش فساد است و بر این اساس معتقدند هر نوع تلاش برای جلوگیری از فساد و توسعه صلاح و فلاح، حرکت ضدانتظار است که موجب به تأخیر افتادن ظهور می‌شود. 3-1. نقد: در نقد این دیدگاه باید گفت که اگرچه روایات مورد استناد صحیح‌اند، اما استنباطی که از آنها شده درست نیست. سؤال این است که روایات مورد استناد، بیان‌گر توصیف زمان ظهور ند یا بیان‌گر پیش شرط ظهور؟ فرق است میان این‌که گفته شود ویژگی‌های اجتماعی هنگامه ظهور چیست و این‌که گفته شود پیش شرط ظهور حضرت مهدی(ع) چیست. مورد اول ویژگی‌های جامعه جهانی را به هنگام ظهور توصیف و پیش‌بینی می‌کند، ولی مورد دوم شرط ظهور حضرت مهدی(ع) را توضیح می‌دهد. بدیهی است که میان این دو، تفاوت وجود دارد. به عنوان نمونه اگر گفته شود در فصل بهار فرزند فلان خانواده متولد می‌شود؛ آیا بدین معناست که فصل بهار علت ولادت است یا

فصل بهار توصیف هنگامه ولادت است؟ در بحث ما نیز همین مسئله صادق است. خیلی فرق است میان این که بگوییم حضرت مهدی(ع) چون فساد فراگیر شود ظهور می کند یا این که بگوییم حضرت مهدی(ع) در زمانی که فساد فراگیر است ظهور خواهد کرد. میان این دو تفاوت ظریفی وجود دارد. فهم متون دینی نیازمند کار کارشناسی است. باید مجموعه متون دینی را مورد توجه قرار داد تا به نتیجه منطقی رسید. در متون دینی هیچگاه از فراگیری ستم به عنوان علت ظهور یاد نشده تا در نتیجه گفته شود که راه تعجیل در فرج حضرت، توسعه فساد است! بلکه در متون حدیثی تصریح شده که پیش شرط ظهور، تغییر جامعه و حرکت آن به سمت صلاح و فلاح است. این که در بحث روش شناسی فهم متون دینی گفته می شود باید مجموعه روایات را مورد توجه قرار داد تا بتوان دیدگاه دین را استخراج نمود، به همین دلیل است. مطالعه دیگر روایات نشانگر این حقیقت است که تمرکز بر بخشی از احادیث و نادیده گرفتن برخی دیگر، عامل انحراف در فهم متون و موجب تحریف در دیدگاه دین می گردد. در ادامه به روایتی در زمینه پیش شرط ظهور اشاره می کنیم تا این بحث روشن تر گردد: کسی از امام باقر(ع) می پرسد که چه وقت ظهور حضرت مهدی(ع) اتفاق می افتد تا دل ما شاد گردد؟ حضرت در قالب بیان یک حکایت آموزنده، تاریخ را به سه دوره؛ زمان گرگ صفتی، زمان میش صفتی و زمان ترازو تقسیم کرده و روشن می سازد که در کدامیک از این دوره ها، امکان ظهور وجود دارد. حکایت این است که عالم فرزانه ای، فرزندی داشت که نسبت به دانش و فضل او بی رغبت بود و لذا بهره ای از دانش پدر نبرده بود. در مقابل همسایه ای داشت که از دانش او بهره های فراوان برده بود. عالم فرزانه، هنگام مرگ به فرزند خود گفت اگر پس از من به تو رجوع کردند و با مشکل روبه رو شدی از این مرد همسایه کمک بخواه. پس از مدتی، پادشاه خوابی دید و برای تعبیر خواب خود فرزند عالم فرزانه را احضار کرد. او به همسایه مراجعه کرد و از وی نظرخواهی نمود. همسایه فرزانه گفت: در تعبیر خواب پادشاه بگو که اکنون زمان گرگ است، ولی وقتی پادشاه را گرفتی سهم مرا نیز بده. فرزند عالم نزد پادشاه رفت و پس از تعبیر خواب او، پادشاه خوبی گرفت، اما با کمال شهامت به وعده خود با همسایه عمل نکرد. پس از مدتی دوباره جریان تکرار شد. فرزند عالم با عذرخواهی و خجالت نزد همسایه رفت. همسایه به او گفت: بگو اکنون زمان میش است. ولی این بار سهم مرا از پادشاه فراموش نکن... . فرزند عالم پس از گرفتن پادشاه به تردید افتاد که چه کند آیا سهم همسایه را بدهد یا نه؟ ولی بالاخره از این کار چشم پوشی نمود. وقتی برای بار سوم قضیه تکرار شد، فرزند عالم قول داد که این بار به وعده خود عمل کند. همسایه فرزانه نیز به او گفت: به پادشاه بگو اکنون زمان ترازو است. فرزند عالم پس از گرفتن پادشاه فوراً نزد همسایه رفت و سهم او را تقدیم کرد. همسایه فرزانه در اینجا کلام بسیار مهمی دارد. به او گفت: من از آغاز نیز چشم داشتی به این مال نداشتم ولی تو فرزند زمان خود هستی. زمان اول زمان گرگ بود و تو چون گرگ حق مرا غارت کردی. زمان دوم زمان میش بود که دلش می خواهد ولی عمل نمی کند، تو هم دلت می خواست که حق مرا بدهی ولی عمل نکردی. و اما زمان سوم زمان ترازو بود و تو به وعده خودت عمل کردی. همه پادشاه از آن تو. 4 امام باقر(ع) با بیان این حکایت می خواهد بفرماید که در دوره گرگ صفتی حق امامت غصب شد، در دوره میش صفتی مردم می خواهند حق ما را بدهند ولی حال آن را ندارند و در دوره سوم که دوره عدالت است مردم حق ما را خواهند داد! این ها دوره های سه گانه تاریخ امامت اند. مدار و محور این دوره های سه گانه، مردم اند. اگر مردم تغییر کنند، زمان ظهور فرا خواهد رسید. براساس این حدیث شریف، پیش شرط ظهور عدالت خواهی مردم است. امام عدالت، امت عدالت خواه می خواهد. دولت عدالت، جامعه عدالت پذیر می خواهد. جامعه فاسد، امام عدالت را نمی پذیرد. مردم فاسد، دولت عدالت را تحمل نمی کنند؛ همان گونه که امام علی(ع) را تحمل نکردند. اگر ظهور در جامعه

فاسد روی دهد، امام مهدی(ع) نیز فرجامی چون دیگر امامان خواهد داشت. بنابراین پیش‌شرط ظهور، توسعه عدالت‌خواهی است. گفتمان جامعه بشری باید به گفتمان عدالت تبدیل شود تا زمینه ظهور حضرت مهدی(ع) فراهم گردد. البته حرکت به سوی عدالت، حرکتی مردمی و توده‌ای است که در بدنه جامعه جهانی باید صورت بگیرد. اگر چنین اتفاقی بیفتد، طبیعی است که سران کفر و الحاد ساکت نخواهند نشست و ظلم و جور خود را دامنه‌دارتر خواهند کرد؛ همان‌گونه که هم اکنون کفر جهانی برای مقابله با نهضت مهدویت برنامه‌های شیطانی طراحی و اجرای آن‌ها را آغاز کرده است و بدون تردید این روند موجب توسعه فساد می‌گردد، هرچند از سوی دیگر موج عدالت‌خواهی و حرکت به سوی منجی عدالت‌گستر نیز روبه افزایش است. بنابراین، این تصور که پیش‌شرط ظهور، توسعه فساد است، با متون دینی و عقل سلیم ناسازگار است. فراگیری فساد، توصیف زمان ظهور است نه علت ظهور. برهمین اساس مفهوم انتظار یعنی تلاش برای غالب کردن گفتمان عدالت و ترویج عدالت‌خواهی در مردم و جامعه منتظر جامعه‌ای است که در راه توسعه عدالت‌خواهی و عدالت‌پذیری تلاش می‌کند.²⁵ شیوه ظهور برخی دیگر از آسیب‌های ظهور، مربوط به شیوه ظهور و به قدرت رسیدن حضرت مهدی(ع) است. می‌دانیم که در دوران ظهور، حکومت واحدی در سراسر جهان شکل می‌گیرد و حضرت مهدی(ع) در رأس این حکومت قرار می‌گیرد، حال این سؤال مطرح است که چگونه آن حضرت به این قدرت می‌رسد. یکی از مباحث مهم در هر حاکمیتی، مکانیسم کسب قدرت است. این‌که ساز و کار کسب قدرت چیست از مباحث مهم فلسفه سیاسی است. سؤال این است که ساز و کار کسب قدرت در دولت مهدوی که نمونه کامل دولت امامت و ولایت است چیست؟ و حضرت مهدی(ع) از چه شیوه‌ای برای رسیدن به قدرت استفاده خواهد کرد؟²⁶ اهمیت و فایده بحث: در بحث ظهور نمی‌توان مسئله شیوه کسب قدرت را نادیده گرفت و از آن چشم‌پوشی کرد. امروز دنیا نسبت به این مسئله حساس است و سؤال‌ها و شبهه‌های فراوانی در این زمینه دارد. ما نمی‌توانیم افکار عمومی را نادیده بگیریم. ظهور میان زمین و آسمان و در خلأ اتفاق نمی‌افتد. ظهور در این دنیا و در میان همین مردمی اتفاق می‌افتد که سؤال‌ها و شبهه‌های فراوانی دارند. اگر حکومت حضرت یک حکومت جهانی است، نمی‌توان به جز شیعه، بقیه مردم را نادیده گرفت. جهان امروز، نزدیک به شش میلیارد نفر جمعیت دارد که از این میزان، قدری بیش از یک میلیارد نفر آن مسلمان‌اند و در میان مسلمانان، جمعیت شیعه حدود صد میلیون نفر است. شیعه اگر معتقد است دولتی که او معرفی می‌کند، دولت پایان تاریخ است، باید بتواند پاسخ قانع‌کننده‌ای برای خیل مردمی داشته باشد که شیعه نیستند و سؤالات فراوانی دارند. البته همیشه انسان‌های مغرض وجود خواهند داشت، اما اکثریت را کسانی تشکیل می‌دهند که اگر پاسخ قانع‌کننده‌ای بیابند، خواهند پذیرفت و این جمعیت تشنه، یکی از نگرانی‌هایش، شیوه به قدرت رسیدن دولت پایان تاریخ در اندیشه شیعی است. اینجاست که بحث شیوه ظهور اهمیت می‌یابد. یافتن پاسخ صحیح و منطقی برای این پرسش، اولاً به ما کمک خواهد کرد که حوادث پس از ظهور را تبیین و تبلیغ کنیم و ثانیاً وظیفه منتظران را در تهیه ابزار قدرت، مشخص می‌سازد. اگر بناست حضرت مهدی(ع) قدرت جهان را در دست بگیرد، باید در دوران غیبت و انتظار، ابزار قدرت را فراهم ساخت. هر پاسخی که به پرسش دوم داده شود، در وظیفه منتظران تأثیر مستقیم خواهد داشت و مسیر حرکت در این زمینه را تعیین خواهد کرد.²⁷ آسیب‌شناسی شیوه ظهور: برخی ظهور حضرت را ظهور سرخ و خونین می‌دانند و بر این باورند که ایشان در اثر جنگ و خون‌ریزی‌های فراوان، حاکمیت می‌یابد. این مسئله دستاویزی برای مخالفان مهدویت شیعی شده تا برای مردم دنیا این‌گونه جا بیندازند که فرجام تاریخ از نظر شیعه، فرجامی است خونین و دردناک که در آن با زور شمشیر و سرنیزه حکومتی به مردم جهان تحمیل می‌گردد. دوران معاصر،

دوره نبرد الگوهای فرجام تاریخ و نظریه‌های پایان تاریخ است. در این نبرد کسی پیروز است که الگوی بهتری ارائه دهد. اگر ظهور حضرت متوقف بر رویکرد جامعه بشری به عدالت مهدوی است، راه رسیدن به آن ارائه تصویری روشن و منطقی از آن است. اگر بناست بشریت در ظهور حضرت به خاک و خون کشیده شود، آیا می‌توان انتظار همراهی از آنان داشت؟ آیا می‌توان آنان را منتظر ظهور نمود؟ آن تصویر خشونت‌باری که اردوگاه لیبرال دموکراسی از مهدویت شیعی ارائه می‌دهد، مبتنی بر برخی سخنانی است که شیعه خود در این باره گفته است؛ بدون این که به حساسیت مسئله توجه داشته باشد و تحلیل منطقی از این بحث ارائه دهد. از این رو بررسی دوباره موضوع اهمیت دارد. 3-2. دلیل: بخشی از روایات مهدویت، اختصاص به درگیری‌های هنگام ظهور دارد. در این دسته، روایاتی وجود دارند که دامنه درگیری‌ها را بسیار گسترده و آمار کشته‌شدگان را بسیار زیاد نقل می‌کند. در این بحث در پی نقل این متون نیستم، شما کم و بیش از این متون خبر داشته و گوشه‌هایی از آن را شنیده و یا خوانده‌اید. 4-2. نقد: همان‌گونه که اشاره شد، روایات فوق مبنای نظریه جنگ برای تحمیل شده است. در این نظریه حضرت مهدی(ع) ظهور می‌کند و پس از درگیری‌ها و خونریزی‌های بسیار فراوان، حاکمیت خود را بر پهنه گیتی می‌گستراند. اما این نظریه با اشکالات فراوانی روبه‌روست؛ چرا که یک نظریه اگر مخصوص بخشی از یک حقیقت باشد باید با دیگر اجزاء هماهنگ باشد. اصل هماهنگی میان اجزای یک مجموعه، ضرورت نظریه‌پردازی است و ناهماهنگی نشانه نادرستی یک یا چند نظریه درونی می‌باشد. نظریه جنگ برای تحمیل نیز با دیگر بخش‌های نظریه مهدویت و دولت امامت ناهماهنگ است. این ناهماهنگی در سه حوزه است که بدان می‌پردازیم: الف) نظریه جنگ برای تحمیل نمی‌تواند پدیده غیبت را تحلیل کند. غیبت یکی از عناصر مهم در فرهنگ مهدوی است. اگر بناست که برای حاکمیت امام زمان (ع) نبردهای تحمیل‌کننده انجام شود، دیگر نیازی به این غیبت طولانی نمی‌بود؛ از همان آغاز این نبردها می‌توانست آغاز شود و حکومت حضرت مستقر گردد. پس راز حدود دوازده قرن غیبت چیست؟ شاید گفته شود حضرت مهدی(ع) در آغاز امامت بیش از پنج سال سن نداشته است و به همین دلیل غایب شده است. اما روشن است که کمی سن نمی‌تواند توجیه عقلانی برای دوازده قرن غیبت باشد. 7. اگر کمی سن دلیل غیبت است و اگر بناست به وسیله جنگ حکومت حضرت برپا گردد، چند دهه غیبت برای تکمیل سن کافی بود. این نشان‌گر ناکارآمدی نظریه جنگ برای تحمیل در تحلیل پدیده غیبت است. ب) همان‌گونه که در بحث آسیب‌شناسی هنگامه ظهور گذشت، روایات معصومین(ع) و تحلیل‌های عقلانی، پیش‌شرط ظهور حضرت مهدی(ع) را آمادگی اجتماعی می‌دانند؛ اگر چنین است، نظریه جنگ برای تحمیل با این بخش از فرهنگ مهدویت نیز در تضاد است. اگر ظهور نیازمند آمادگی اجتماعی است؛ اگر غیبت، فرصتی برای کسب آمادگی است و اگر انتظار تلاش برای آماده‌سازی است، جنگ برای تحمیل چه معنایی خواهد داشت؟ این نظریه با هیچ یک از آن مفاهیم سه‌گانه نیز همخوانی ندارد. ج) برخی از روایاتی که به موضوع نبردهای پس از ظهور پرداخته‌اند، تأکید کرده‌اند که هدف این نبردها منافقان و معاندان هستند و بر این اساس عموم مردم در صف مقابل قرار نمی‌گیرند. نظریه جنگ برای تحمیل با این دسته از روایات هم ناسازگار است. در اندیشه دینی حتی منافق تا وقتی یک شهروند باشد، در امان است و تنها زمانی که قصد براندازی داشته باشد، با او برخورد می‌شود. در عصر ظهور، اگر معاندان و منافقان بخواهند مانع استقرار دولت مهدوی شوند، با آنان ستیز خواهد شد. دولت امامت، هیچگاه خود را با خشونت و تهدید بر مردم تحمیل نکرده است. خانه‌نشینی حضرت علی(ع) و انزوای معصومان(ع) دلیل روشن این حقیقت است. ستیز امام زمان(ع) با کسانی است که در برابر این جریان حق (که خواست عمومی است) سد ایجاد می‌کنند. 5-2. ماهیت نبردهای ظهور: اگر سؤال شود که آیا هیچ جنگی

در آستانه تشکیل دولت مهدوي رخ نمي‌دهد؟ پاسخ آن منفي است. روايت‌هاي زيادي، اصل مسئله درگيري را تأييد و حتي برخي ويژگي‌هاي آن را نيز مشخص کرده‌اند. اما اگر سؤال شود که آیا پايه‌هاي حکومت مهدوي بر کشتار و خونريزي توده مردم (همان‌ها که دولت مهدوي مي‌خواهد بر ايشان حکومت کند) استوار است؟ پاسخ منفي است. بدون ترديد نبرد و درگيري‌هاي نظامي سختي در خواهد گرفت اما سؤال اين است که آیا اين درگيري‌ها به خاطر تحميل يك ايده به مردم است؟ يا دليل ديگري دارد؟ آیا شمشير حضرت مهدي(ع) شمشير تحميل حکومت به مردم است يا شمشير مبارزه با کساني است که در برابر خواست عمومي بشريت براي تحقق عدالت صف‌آرایی مي‌کنند؟ میان اين دو تفاوت وجود دارد. گاهي يك نفر يا يك گروه با تکیه بر سرنیزه حاکمیت خود را به مردم تحميل مي‌کند و گاهي جامعه‌اي به پامي‌خيزد و عليه ستم قيام مي‌کند ولي زورگويان در برابر آنان مقاومت مي‌کنند و لذا مردم نيز با آنان مي‌جنگند. نمونه بارز آن در انقلاب اسلامي ايران اتفاق افتاد. حضرت امام خميني(ره) و ياران او جنگيدند و شهداي زيادي تقديم انقلاب کردند. سؤال اين است که اين جنگ و کشتار به خاطر چه بود؟ آیا به زور سرنیزه به مردم مي‌گفتند که بايد انقلاب کنيد و لذا نبرد آغاز شد؟ يا اين که مردم قيام کردند تا حکومت اسلامي تشکیل دهند ولي صاحبان زر و زور و تزوير در برابر اين خواست عمومي ايستادند و لذا مردم هم تا اندازه‌اي که لازم بود با آنان درگير شدند؟ داستان نبردهاي ظهور نيز همين گونه است؛ نبردي است براي برچيدن سدهايي که ظالمان در راه تحقق عدالت ايجاد کرده‌اند. اگر به بحث پيشين نگاهی بيندازيم، مسئله روشن‌تر مي‌گردد. پيش شرط ظهور، خواست عمومي بشر است. صورت مسئله اين است که ابتدا بشر آماده پذيرش دولت مهدوي شده و آن‌گاه او ظهور مي‌کند. اما ابرقدرت‌هايي که منافع ظالمانه خود را در خطر مي‌بينند، در برابر اين حرکت با تمام قوا مي‌ايستند و اينجاست که نبردهاي ظهور آغاز مي‌شود. حتي مي‌توان ادعا کرد که استکبار جهاني پيش از ظهور و از هم اکنون در مقابل دولت مهدوي صف‌آرایی کرده و بلکه نبرد خود را آغاز نموده است. بنابراین نظريه جنگ براي تحميل نمي‌تواند تحليل‌کننده درگيري‌هاي زمان ظهور باشد. 3. مأموريت دولت ظهور هر دولتي برنامه‌ها و اهدافي دارد که براي تحقق آنها تلاش مي‌کند. براي تبليغ هر دولتي نيز بايد اين را مشخص ساخت که براي چه مي‌آيد؛ چه برنامه‌اي دارد و مي‌آيد که چه کند؟ اينها پرسش‌هايي هستند که نمي‌توان آنها را نادیده گرفت. اگر به دنيا اعلام مي‌کنيم که دولت پايان تاريخ، دولت امامت با محوريت حضرت مهدي(ع) است، بايد به اين پرسش‌ها نيز پاسخ دهيم که هدف دولت ظهور چيست؟ و دولت مهدوي براي چه مي‌آيد؟ 1-3. اهميت و فايده بحث: امروز روز نبرد ايده‌ها و اندیشه‌ها است. دنيا را نمي‌توان ساکت کرد. نه ديروز چنين بوده است و نه امروز چنين است. همه، الگوي حکومتي و مدل دولت موردنظر خويش را ارائه مي‌دهند. شيعه نيز بايد در اين زمينه ايده خويش را ارائه کند. امروز ليبراليسم که خود را نقطه پايان تاريخ مي‌داند، مدل دولت خويش را مشخص کرده و از مفاهيمي مثل آزادي، دموکراسي، رفاه و امنيت براي تبیین اهداف و برنامه‌هاي دولت خويش استفاده مي‌کند. هدف يا مأموريت دولت مهدوي چيست؟ ما نمي‌توانيم اين عرصه را خالي بگذاريم. خالي‌گذاري عرصه و يا عرضه نادرست، هر دو موجب رونق ايده ليبراليسم و تأخير در ظهور خواهد شد. عرضه درست و منطقي مدل دولت مهدوي، تکتازي تفکر ليبراليسم و تفکرهاي مادي را محدود مي‌کند و رقيب جدي براي آنان به وجود مي‌آورد. با عرضه اين مدل، براي مردم جهان امکان انتخاب به‌وجود خواهد آمد. اينجاست که پيدا کردن شناخت درست از برنامه دولت مهدوي و تبیین منطقي آن اهميت مي‌يابد. مخاطبان ما در سراسر جهان مي‌خواهند بدانند جهان پس از ظهور، چگونه جهاني خواهد بود؟ و دولت ظهور چه ارمغاني براي آنان خواهد داشت؟ تبیین نادرست اين موضوع مي‌تواند ذائقه اجتماعي را تغيير دهد و انتظارات نادرستي را

شکل دهد. این امر، یا به تأخیر در ظهور منجر می‌شود و یا پس از ظهور موجب تضاد میان انتظارات و واقعیت‌ها می‌گردد. در تبیین برنامه دولت ظهور، مهم این نیست که مردم چه می‌پسندند، مهم این است که حقیقت چیست. اگر پس از تشخیص برنامه دولت ظهور، به این نتیجه رسیدیم که میان خواست مردم عصر حاضر و ماهیت دولت مهدوی، همخوانی وجود ندارد، آنگاه است که وظیفه منتظران و تکالیف انتظار مشخص می‌شود؛ یعنی باید برای هماهنگ ساختن خواست مردم با ماهیت دولت مهدوی، با برنامه‌ریزی و تدوین طرح‌هایی به فرهنگ‌سازی اقدام نمود. 2-3. آسیب‌شناسی: بسیاری از افراد در تبیین ره‌آورد دولت مهدوی از دو عنصر به نام رفاه و امنیت یاد می‌کنند. روایت‌های متعددی نیز در این رابطه وجود دارد. در این روایات آمده است که به هنگام ظهور، زمین، گنجینه‌هایش را بیرون می‌اندازد؛ آسمان، برکاتش را فرومی‌فرستد؛ زمین، یکپارچه سبز و خرم و نعمت فراوان می‌گردد؛ برای مصرف زکات فقیری یافت نمی‌شود و... درباره امنیت نیز آمده که حتی یک دختر جوان می‌تواند بدون هیچ خطری از شرق به غرب تنها سفر کند و... براساس این متون از رفاه و امنیت به عنوان اساسی‌ترین ره‌آورد دولت ظهور یاد می‌شود. به گونه‌ای که گویا این دولت هیچ برنامه دیگری به جز تأمین رفاه و امنیت ندارد! این ایده، سطح دولت مهدوی را به یک دولت دنیوی که به چیزی جز حیات مادی نمی‌اندیشد، تنزل می‌دهد و در ردیف دیگر ایده‌های مدعی تأمین زندگی بهتر قرار می‌دهد. ناظرانی هم که نظریه‌های مختلف پایان تاریخ را مطالعه می‌کنند، تفاوت جدی میان ایده اسلام و ایده‌های مادی نمی‌بینند. از سوی دیگر بشر تشنه معنویت، گمشده خود را در میان این ایده‌ها نمی‌یابد. هرچند بشر هیچگاه از نیازهای مادی بی‌نیاز نبوده و نخواهد بود، اما در هیاهوی تمدنی که بر پایه بهره‌های مادی استوار است، بشریت، تشنه معنویت و در جستجوی هویت گمشده خویش است. در برخی روایات آمده‌است هنگامی حضرت مهدی(ع) ظهور می‌کند که ایده‌های بشری ناکارآمدی خود را نشان داده باشند؛ حال اگر بشر سرخورده از ایده‌های مادی، در مهدویت شیعی نیز همان تمدن مادی را ببیند، گمشده و هویت انسانی خود را در کجا جستجو کند؟ سؤال این است که واقعاً برنامه دولت مهدوی چیست و چه ره‌آوردی برای بشریت دارد؟ 3-3. نقد: در این‌که گسترش رفاه و امنیت، از جمله ویژگی‌های حکومت حضرت مهدی(ع) می‌باشند، تردیدی نیست. اما سؤال این است که آیا این‌دو، تنها برنامه دولت مهدوی است؟ آیا ارمغان ظهور فقط در رفاه و امنیت خلاصه می‌گردد؟ اکنون در تمدن مادی غرب، از رفاه و امنیت به عنوان مهم‌ترین ویژگی‌های حیات انسانی یاد می‌شود. به نظر می‌رسد در این هیاهو، برخی از شیعیان برای این‌که نشان دهند دولت دینی با زندگی در تضاد نیست، بر مفاهیمی از دولت ظهور تمرکز کرده‌اند که با معیارهای قابل قبول برای جهان مادی سازگار باشد. در متون دینی ویژگی‌های متعددی از دولت مهدوی برشمرده شده و به تناسب هرکدام، نامی بر آن نهاده شده که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم تا بدانیم برنامه دولت ظهور کدام است و ره‌آورد آن چیست. اما مهم این است که بدانیم اگر برنامه دولت ظهور را در رفاه و امنیت خلاصه کنیم، چه تفاوتی میان این دولت و دیگر دولت‌ها خواهد بود؟ و چه دلیلی دارد که بشر از دیگر ایده‌ها روی برتابد و به این ایده روی آورد؟ 3-4. ویژگی‌های دولت ظهور: اگر بخواهیم مهم‌ترین ویژگی‌های دولت مهدوی را برشماریم، موارد زیر از جمله آنهاست: الف) دولت عدالت: عدالت، شایع‌ترین و مشهورترین ویژگی دولت ظهور است. این چیزی است که روایات متعددی هم بر آن دلالت دارد. کسانی که رفاه و امنیت را ره‌آورد دولت ظهور می‌دانند، دلیل آن را عدالت محوری آن دولت می‌دانند. اما سؤال این است که آیا عدالت فقط به معنای عدالت اقتصادی است؟ آیا عدالت فقط در قلمرو امور مادی زندگی معنا می‌شود یا عدالت معنای دیگر و قلمرو گسترده‌تری نیز دارد؟ عدالت یعنی هرچیزی را در جای خود قراردادن؛ و این اختصاص به قلمرو اقتصاد و معیشت

مردم ندارد. هرچند یکی از قلمروهای آن همین است. پرسش این است که آیا در حال حاضر در حوزه معارف بشری عدالت برقرار است؟ آیا در نظام معرفتی و فکری بشر، هرچیز در جای خود قرار دارد؛ یا در جایی قرار دارد که ما می‌خواهیم نه آنجایی که باید باشد؟ آیا تئوری‌های بشری مطابق با واقعیت‌های نظام هستی پردازش می‌شوند یا مطابق خواسته‌های صاحبان زر و زور و تزویر ساخته و پرداخته می‌گردند؟ متأسفانه بشریت امروز در حال تئوریزه کردن هوای نفس است. بشر امروز هرآنچه را بخواهد عمل کند، درباره آن تئوری‌پردازی کرده و آن را توجیه‌پذیر و گاه اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌دهد. دلیل روشن آن ایده‌ها و نظریه‌های غیردینی و غیرالهی است که توسط به اصطلاح اندیشمندان و روشنفکران پردازش و تولید شده است. بنابراین به وضوح روشن است که امروز در نظام معرفتی بشر عدالت وجود ندارد و یکی از ابعاد عدالت در دولت ظهور، حاکمیت عدالت در نظام معرفتی بشر است. قلمرو دیگر عدالت، عرصه قانون است. آیا قوانین بشری عدالت محورند؟ آیا در قوانین امروز جهان هر چیز در آنجا که جای اوست قرار دارد؟ اگر هر چیز جایی دارد و برای حفظ کارایی سیستم باید در جای خود قرار گیرد، وظیفه قانون آن است که این مهم را تأمین و از آن پاسداری کند. آیا قوانین امروز دینا برای حفظ جایگاه هرچیز در نظام حیات انسانی است یا اینکه قوانین آن نظامی را که ما می‌پسندیم، ضابطه‌مند می‌سازند؟ متأسفانه در حوزه قانون و قانون‌گذاری نیز بشریت امروز در حال قانونمند کردن هوس‌های نفسانی است. بشر آنچه را که بخواهد، قانونمند می‌کند تا وجهه‌ای برای آن بتراشد. دلیل آن نیز وجود قوانین دموکراتیکی است که برخلاف دین و گفته خداوند تنظیم شده و می‌شوند. آیا این را می‌توان عدالت نامید؟ آیا عدالت آن چیزی است که قانون می‌گوید یا قانون باید مطابق عدالت باشد؟ بنا بر این می‌بینید که یکی از قلمروهای مهم عدالت، حوزه قانون و قانون‌گذاری که متأسفانه بشریت امروز که متأسفانه بشریت امروز در تحقق عدالت در این حوزه نیز ناتوان بوده است. حوزه دیگر، مجریان قانون‌اند. قانون اگر عادلانه باشد، برای تحقق آن نیازمند مردان عدالت است. اگر مجریان قانون عادل نباشند، عدالت اجرا نمی‌گردد. امروز مجریان قانون در سطح بین‌الملل چه کسانی هستند؟ اجرای عدالت، مردان خاص خود را لازم دارد که هرکدام باید در جای خود باشند تا عدالت اجرا گردد. اگر علی‌بن ابی‌طالب (ع) که مرد عدالت است، سمت اجرایی نداشته باشد، عدالت الهی چگونه می‌تواند فهم شود و سپس اجرا گردد. عدالت در بعد اجرا یعنی این‌که هرکس در جای خود باشد، نه آنجایی که ما برای آنها می‌پسندیم یا خودشان برای خودشان قائل‌اند. امروز دموکراسی غربی در حال حاکم ساختن مجریان هوس‌های جمعی بر سرنوشت بشر است. به وسیله این نوع از دموکراسی‌ها، کسی که مطابق میل مردم باشد و به هوس‌های مردم جامه عمل بپوشاند حاکم می‌گردد. آیا این عدالت است؟ بنابراین اگر دولت ظهور، دولت عدالت است، فقط به معنای عدالت اقتصادی و اجتماعی که ره‌آورد آن رفاه و عدالت باشد، نیست. در این دولت، اندیشه‌های عدالت محور، قوانین عادلانه و مجریان عادل حاکمیت می‌یابند. ب) دولت عقلانیت: عقلانیت ویژگی دیگر دولت مهدوی است. دولت ظهور، دولت خرد و عقلانیت است. هرچند جهان امروز شعار خود را عقلانیت قرار داده است اما عقلانیت واقعی نیست. براساس آنچه در متون دینی آمده عقل یعنی هرچیز را در جای خود قرار دادن. انسان عاقل کسی است که هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد. اینجا است که پیوند عجیبی میان عدالت و عقلانیت مشاهده می‌شود و جای بررسی‌های بیشتری دارد که مجال بحث آن نیست. مهم این است که براساس تعریف، عقل به معنای سیاست بازی نیست. عقل، مایه عبودیت و بندگی است. روزی امام صادق (ع) در تعریف عقل فرمودند: [ألعقل] ماعبد به الرحمن واکتسب به الجنان. عقل، آن چیزی است که به وسیله آن خداوند رحمان عبادت می‌شود و بهشت به دست می‌آید. امام (ع) در این بیان نورانی از بود عقل سخن نگفته‌اند بلکه از نمود آن

سخن گفته‌اند. پس از این جمله، کسی خدمت امام صادق(ع) عرض کرد: ای پسر رسول خدا! پس آن چیزی که در معاویه قرار داشت چه بود؟ حضرت فرمود: تلك النِّكراء و تلك الشَّيْطَنه، هي شبيهه بالعقل و ليست بعقل. آن شیطن است و شبیه عقل است نه عقل واقعی. آنچه اکنون در دنیا تحت عنوان عقلانیت حاکم است، عقلانیت اموی است نه عقلانیت الهی. دولت حضرت مهدی(ع) دولت عقلانیت است. در ادبیات دین، عقلانیت در مقابل جاهلیت قرار دارد (نه در برابر بی‌سوادی) و جاهلیت دو دوره دارد: یکی جاهلیت نخستین که پیش از اسلام بود و با ظهور اسلام رخت بر بست و دیگری جاهلیت واپسین که پیش از دولت حضرت مهدی(ع) وجود دارد و با ظهور آن حضرت برچیده خواهد شد. امروز، جهان غرب، ادعا می‌کند که از جاهلیت گذشته و به تمدن و مدنیت رسیده است، ولی اشتباه می‌کند. بشر امروز همچنان در جاهلیت به سر می‌برد اما جاهلیتی مدرن و پیشرفته. واقعیت این است که گذر بشر از دوره زندگی ابتدایی به دوره زندگی مدرن بوده است. پیشرفت بشر فقط در سخت‌افزار زندگی بوده نه نرم‌افزار آن. این سخت‌افزار مدرن و پیشرفته همچنان تحت برنامه آن جاهلیت است. دولت ظهور خط بطلانی بر جاهلیت کشیده و عقلانیت را برای بشر به ارمغان می‌آورد. این ره‌آورد دولت ظهور است که ارزش بالیدن دارد، نه صرف رفاه و امنیت. (ج) دولت هدایت: تعبیر دیگری که از دولت ظهور شده و نشان‌گر ماهیت و برنامه آن است، هدایت مردم است. هدف اساسی امامت، هدایت مردم است نه حکومت بر مردم. در اندیشه‌های بشری هدف اصلی کسب قدرت، شهرت و ثروت است. معاویه پس از امضای قرارداد صلح در یک سخنرانی گفت: من با شما جنگیدم تا شما را به نماز و روزه و حج وادارم. من با شما جنگیدم تا بر شما امیر شوم و موفق گشتم. این ایده اموی است. اما هدف دولت امامت، هدایت مردم است هدف، تکامل انسان‌ها و رشد و تعالی آنها است و به همین خاطر خود را بر مردم تحمیل نمی‌کند چون هدایت با اجبار ناسازگار است. بنابر آنچه بیان شد، معلوم می‌گردد که محدود کردن دولت ظهور به دولت رفاه و امنیت، نادرست و موجب تنزل شأن آن است. پی‌نوشت‌ها: 1. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج 1، ص 633، ح 0711.

2. همان، ح 2711.

3. صحیفه نور، ج 02، ص 691.

4. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج 41، ص 794-994.

5. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: عباس پسندیده، گفتمان عدالت پیش‌شرط ظهور مجله موعود، سال ششم، شماره 53، دی و بهمن 1381.

6. البته هدف امامت، کسب قدرت به معنای قدرت‌طلبی نیست بلکه مراد به دست آوردن قدرت برای انجام مأموریت الهی که هدایت مردم است می‌باشد. وجود قدرت، شرط تکلیف است و امام نیز برای انجام رسالت خویش باید قدرت انجام آن‌را داشته باشد. اینجا است که ضرورت حکومت و حاکمیت یافتن امام مشخص می‌شود. قدرت، برای امامت، هدف نیست بلکه مقدمه‌ای است که امام را نسبت به انجام رسالت الهی‌اش قادر می‌سازد.

7. همان‌گونه که مشهود است، این نظریه گذشته از آن که بر مفهوم انتظار تأثیر منفی می‌گذارد، مفهوم غیبت را نیز به نادرستی تفسیر می‌کند.

8. محمدباقر مجلسی، همان، ج 1، ص 116، ح 8.